

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صباراهی

۰۷ اگست ۲۰۱۱

بچه ها فلسطین کجاست؟



شما چکار می کنید؟ اگر عده ای قلدر به منزلتان در صبح زود با اسلحه حمله کنند، در را بشکنند، زن و بچه، پدر و مادر، خواهر و برادر شما را جلوی چشمتان بکشند بعد هم شما را از خانه و کاشانه تان بیرون کرده و آواره بیابانها کنند؟ شما چکار می کنید؟ آیا افرادی که این بلا را به سر شما بیاورند می توانند جایی در قلب شما برای دوست داشتن پیدا کنند؟ آیا از کشتار وحشیانه عزیزان و جگر گوشه هایتان توسط آنها چشم پوشی می کنید؟ آیا از گرفتن کاشانه تان چشم پوشی می کنید؟ آیا از " میهن " تان چشم پوشی می کنید؟ آیا حاضر می شوید که در کنار این وحشیان که بوئی از انسانیت نبرده اند در حالیکه تمام رفتار و گفتار شما را "کنترل" می کنند "در صلح و صفا" زندگی کنید؟ وقتی این حیوانها تشکیل یک گروه یا حزب یا دولت دادند شما وجدان تان حاضر می شود آن را به رسمیت بشناسید؟ تشکیل رژیم ناحق اسرائیل به چه بهائی؟ به بهای خون و نابودی یک ملت؟ آیا حاضرید باور کنید که این عده همانهایی بودند که هیتلر عزیزان آنها را در کوره های آدم سوزی انداخت و آنها امروز همان کار و صد پله بدتر از آن را در حق شما اعمال می کنند؟ حال به داستان واقعی زیر خوب دقت کنید!

بخشی از تاریخ معاصر

در بامداد روز نهم اپریل سال ۱۹۴۸، کماندوهای یرگون (به سرکردگی مناخیم بیگن) و گروه اشترن به دیر یاسین ، دهکده ای با حدود ۷۵۰ سکنه حمله ور شدند. دهکده ای که آرامش آن شهری خاص داشت... ساکنین به طور منظم به قتل می رسیدند. در ۱۹۴۴ ما در نزدیک بازار تلاویو زندگی می کردیم. یک روز صبح همسر یک مرد جوان

را دید که اطراف یک زن فروشنده پرسه می زند. به برخی ها کاری نداشت اما به سبزیجات دیگران پارافین می پاشید و تخم مرغهایشان را می شکست، همسرم که تازه از افریقای جنوبی آمده بود نمی توانست چنین منظره ای را باور کند. پرسید اینجا چه می گذرد؟ بسیار ساده بود. آن مرد محصولات را آزمایش می کرد که هیپرو بودند یا عرب، و محصولات عرب را نابود می کرد. حالا، این رفتار هنوز در یک مقیاس کوچک بود و بعضی از صهیونیستها هنوز شبیه طرفداران چپ حرف می زدند. انتشارات صهیونیست آثار لنین و تروتسکی را چاپ می کردند.... دولت اسرائیل با کشتار ۲۴۰ نفر از ساکنین دیرپاسین زاده شد. زن، مرد و کودک قصابی می شدند، بعضی از آنها را زنده زنده در چاه دهکده انداختند....

بلا

بلا واژه ایست که توسط فلسطینیان استفاده شده و رجوع داده می شود به اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸. از آنزمان تا کنون سه جنگ بین اسرائیل و اعراب در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ صورت گرفته که در آن انبوه پاکسازی یا "نسل کشی" فلسطینیان دیده می شود. فلسطینیان این دوره را دوره مصیبت می نامند. امروزه ۳.۴ میلیون پناهنده فلسطینی وجود دارد، بیشتر از جمعیت فلسطینیانی که در منطقه ای که قبلا در آن زندگی می کردند باقی مانده اند. شواهد آمار و ارقام زمین تحت مالکیت آنها در آمده : در ۱۹۱۷ جهودها فقط ۲.۵ درصد از زمین را داشتند. در ۱۹۴۸ این رقم به ۵.۷ درصد افزایش یافت، و امروز حدود ۹۵ درصد در مرزهای از قبل ساخته شده، درحالیکه اعراب فقط مالک ۵ درصد از زمینها هستند. این یکی از فجیع ترین ماجراها در تاریخ بود که توسط یک ملت ستمدیده مثل جهودها، کسانی که از بربریت نازی ها رنج بردند، بر ملت دیگر اعمال می کنند. بر فلسطینیان، یک ملتی که هیچ راهی دیگری جز درگیر شدن در آغاز یک قتل عام نداشتند.

وابسته به امپریالیسم

با علم به اینکه صهیونیستها با مقاومت فلسطینیان مواجهه می شوند، برای آنها بسیار روشن بود که همیشه به حمایت قدرتهای امپریالیستی که در آنزمان بر فلسطین نفوذ داشتند، احتیاج دارند.

در اکتبر ۱۸۹۸ تئودور هرزل ("اسرائیل او را که "سکولار" هم بود پدر تاریخ مدرن صهیونیسم معرفی می کند") برای یک ملاقات رسمی با قیصر ویلهلم (آخرین امپراطور المان) به کانتسینتو پل (استانبول امروز) می رود. در آن زمان فلسطین در امپراتوری عثمانی که شریک جدید المان بود قرار داشت. هیزل به قیصر می گوید که اسکان صهیونیستها در اسرائیل میزان نفوذ المانی را بالا می برد. برای اینکه مرکز صهیونیستی در اتریش بود، و آن تحت تاثیر امپراتوری المان قرار داشت. او برای متقاعد کردن قیصر همچنین یک پیشنهاد دیگری دارد: "من توضیح دادم که ما جهودها را از احزاب انقلابی دور می کنیم."

با نزدیک شدن پایان جنگ جهانی اول، زمانی که واضح بود انگلیس خیال داشت کنترل فلسطین را برعهده بگیرد، جیم وایتمن، رهبر صهیونیستها در آنزمان، با دبیر امورخارجۀ انگلیس، آرتور بلفور، تماس گرفته، در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷، از او یک وعده تضمین شده برای **زادگاه جهودها** در فلسطین می گیرد. رونالد استورس، اولین فرماندار نظامی انگلیسی در اورشلیم، توضیح می دهد که صهیونیست، "پروژه چیزی بود که او را تقدیس می کرد و همینطور چیزی را که از او گرفته بود، به وسیله شکل گرفتن یک ذره از وفاداری ایالت تاریخی جهود برای

انگلیس در دریائی از عامل بالقوه خشونت عربیسم، به او می بخشید. "صهیونیستها مردان نارنجی** از فلسطین می شوند.

با جنگ جهانی دوم کاملاً روشن میشود که قدرت اصلی در خاورمیانه که انگلیس باشد متوقف شده و ایالات متحده امریکا قدرت اصلی می شود. بن گوری بن، رهبر صهیونیست در آنزمان، به همین علت با عجله به واشنگتن رفته تا قراردادها را با امریکا بتون ریزی کند. اسرائیل الان بیشترین ماهواره ایست که امریکا روی آن حساب می کند. بیخود نیست که اسرائیل بیشتر از هر کشور دیگری کمکهای اقتصادی از امریکا دریافت می کند، اگر چه اسرائیل بسیار کوچک است. اسرائیل همچنین بیش از هر کشور دیگری در دنیا کمک نظامی دریافت می کند.

هر انسانی "انسان" نیست!

آیا تا به حال دیده اید که رسانه های "غربی" با یک فلسطینی مصاحبه کنند؟ از خاطرات یک فلسطینی فیلم مستند بسازند؟ تصاویر سرکوب و کشتار آنها را در مراکز تاریخی در معرض نمایش عموم قرار دهند؟ به اخبار رسانه های "غربی" دقت کرده اید؟ مدتی است که خبر کشتن اشغالگران صهیونیست توسط فلسطینیان شنیده نمی شود، اما وقتی که شنیده می شد آنچنان فلسطینی را "تروریست" و جنایتکار معرفی می کردند که خیلی ها که "رئوفت منافعشان شامل صهیونیستها" می شود چشم بر روی تمام ددمنشی و اول از همه اشغالگری صهیونیستها میبستند و فریب تبلیغاتی که رسانه های غربی به خصوص دلال خبری بی بی سی، که تبحر خاصی در "فرموله" کردن مسأله به نفع وحشیان و حیوانات و جانوران آدمخوار و طبقه غارتگر دارد، را میخورند! در اصل این رسانه ها و اهداف شوم آنها بیانگر این است که برای آنها هر انسانی "انسان" نیست! و آنها از منافع زورگویان، قلدان، و زالوصفتان دنیا حمایت می کنند. و گاهی هم برای "ستمیدگان" مثلاً کودکان افریقائی که منابع سرزمین شان را به غارت می برند "کنسرتهای خیریه" با پادوئی انگلهائی مثل باب گلیدوف ها ترتیب می دهند تا برای "گرسنگان افریقا" که خود عامل گرسنه بودن آنها می باشند، اشک تمساح بریزند!

اما در عوض، رسانه های سرمایه داری جهان، باز هم به خصوص دلال خبری بی بی سی انگلیس که مثل انگل در هر کشوری نیز شعبه می زند، تقریباً هر روزه به طور سیستماتیک قربانیان جهود در کورهای آدم سوزی نازی ها را برای مثلاً "همدردی و فراموش نکردن فجایع" جلوی چشم بینندگان می آورد، خاطراتشان را منتشر و تبلیغ و ترویج می دهد، یهودیان را ترغیب می کند که نمایشنامه و رمان بنویسند، با آنها مصاحبه های آنچنانی ترتیب می دهد، به آنها مدال و جایزه نویسندگی می دهد و از روی کتاب خاطرات آنها فیلم می سازد، دیوارهای تالارها و مراکز تاریخی شان نیز با عکس آورگان جهود و یا سرکوب آنها توسط دژخیمان هیلتری مزین شده است. به راستی اینان تنها یک قلب دارند و آنهم قلبی که برای "قلدران آدم کش" و غارتگران می تپد؟

۶۲ سال است که فلسطینیان نه تنها فراموش شده اند، نه تنها بر دیوار هیچ "مرکز امپریالیستی" تصویری از جنایات جهودها در حق فلسطینی ها نیست، بلکه فروش اسلحه های آنها، نیز در کشتار و قتل عام کودکان فلسطینی "سهام بسزائی" بازی می کند! قابل یادآوریست که "دیوید میل بند" وزیر امورخارجه انگلیس در زمان کشتار ۲۱ یک روز فلسطینیان توسط اسرائیل حیوان صفت در ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ که در آن بیش از ۴۰۰ کودک توسط مزدوران اسرائیلی قصابی شد در برنامه اخبار شب کانال دو بی بی سی حاضر نشد حمله ددمنشانه اسرائیل را محکوم کند. باید هم که محکوم نمی کرد، هم می بایست بنا به وظیفه "سیاسی" اش پیمان "همتای جنایتکارش" را گردن می نهاد، هم اسلحه اش را برای کشتار این هدف نژادپرستانه به فروش می رساند! درست در همان زمان تونی بلر

جنایتکار جنگی که اتحادیه اروپا+ امپریالیسم امریکا پس از هم دوش شدنش با امریکا در حمله ددمشنامه به عراق، سمت "مشاور خاورمیانه" را به او "اعطاء" کردند در همان حمله مشغول خرید در یکی از مراکز غارتگری بود! اما از طرفی خود دلال خبری بی بی سی هم حاضر نشد درخواست جمع آوری کمکهای مردمی را از شبکه های خبری اش برای بازماندگان فلسطینیان پخش کند! که اینها تمام نشان از ماهیت زنجیروار امپریالیستها و بلندگوهای نیزنگ کار آنها دارد!

اگر امپریالیستها به آنچه که در فلسطین می گذرد، که در اصل با حمایت خود آنها صورت می گرد، در رسانه هایشان "نیم نگاهی" داشتند مطمئناً به جنایات رژیم شاه و شیخ (نوکران خودشان) در حق کمونیست ها و سایر مبارزان راه رهایی از یوغ ستم و بردگی استثمارگران نیز نگاهشان "معطوف" می شد! اما طراحان جنایات در کجای تاریخ دیده شده که جنایات خود را "در معرض نمایش عموم" قرار دهند! آنچه که هر روز رسانه ها در مورد "فجایع نازیها در المان" در باره فقط "جهودها" - در حالیکه هزاران کمونیست در کوره های آدم سوزی هیتلر سوخته شدند اما بلندگوهای سرمایه داری فقط "جهودها" را بیاد می آورند- برنامه تهیه و پخش می شود به لحاظ دلسوزی و یا درس گرفتن از جنایات تاریخی نیست، بلکه برای توجیه آنچه جهودهای صهیونیست ۶۲ سال است بر سر فلسطینیان می آورند می باشد، برای اینکه به یک رژیم اشغالگر، سرکوبگر و جنایت و تروریست پیشه مانند اسرائیل "حقانیت*" دهند! چگونه؟

سیستم های آموزشی "برابری و گوناگونی"

در انگلیس در هیچ مرحله از آموزش در هر سطح و رده ای نیست که موضوعی تحت عنوان "برابری و گوناگونی" (equality and diversity) به عناوین مختلف تدریس نشود! یکی از دوره های آموزشی، موضوع کلاس "برابری و گوناگونی" است! آموزش دهنده قبل از باز کردن موضوع اتمام حجت می کند که در این مبحث کاری به "سیاست" نداریم! آموزش را شروع می کند و بعد از دو سه جمله از حق و حقوق صحبت می کند، و مثالی می زند که ذهن را بیشتر متوجه "آموزش" و "کار نداشتن به سیاست" جلب می کند، مثال او این است که همه برای حق و برابری شان مبارزه می کنند، و فوری یک "کارت حق" برای جنایات اسرائیل از آستین خود بیرون می کشد که "اسرائیل هم بر سر حق خود با تروریسم و جان شهروندان و کشور خود مبارزه می کند." "حق"؟ کدام حق؟ حق ظالم؟ حق اشغالگر؟ حق سرکوبگر؟ مگر ددمنشان هم حق دارند؟ ببینید که چطور صورت مسأله را عوض می کنند و در ذهن شنونده یک "حق" برای اسرائیل اشغالگر ساخته می شود تا فلسطینیان که از حق به حق خود دفاع می کنند را "تروریست" جلوه دهند! و درست این مرزیست که آموزشهای امپریالیستی به راحتی با برنامه های از قبل تنظیم شده آنها مغشوش می کنند و عده ای ناگاه هم فوراً فریب "حق قایل شدن برای ظالمین" را می خورند. جالب است که بدانید در کلاس مذکور ۹۹ درصد از جمله آموزش دهنده همه جهود(یهود) هستند، جالب است در معرفی خود در روز اول کلاس اولین نفر "علاقه مند" بود که حتماً سلاقی دینی خود را نیز دنبال اسم خود بگوید سایرین نیز چنین عمل نمودند! بعد از دقایقی که تمرین های "برابری و گوناگونی" داده شد تا با شنیدن پاسخ ها به افکار حاضران پی ببرند، از آنجائیکه حاضر نبودم بی تفاوت باشم و آنچه را حقیقت نداشت به خورد مغزم دهم، و برای اینکه "اموراتم بگذرد" بی اعتناء و فرصت طلب باشم، گفتم، شما در اول کلاس بدعت گذاشتید که کاری به سیاست ندارید، اما همین بحث "برابری و گوناگونی" مگر از دل سیاست آنهاست سیاست های نژادپرستانه بیرون نیامده؟ چرا نباید به سیاست کار داشت؟ ضمن اینکه صورت مسأله شما اساساً اشتباه است و وارونه کردن

حقیقت است! من بنا به وجدان انسانی ام آنرا تصحیح می کنم. بنا به شواهد تاریخ اسرائیل اساساً و اصولاً حقانیتی ندارد، رژیمی ست که ۶۲ سال پیش با ترور و کشتار و سرکوب بیش از ۲۵۰ زن و مرد و کودک فلسطینی متولد شده و بقای آن نیز به قلدری، ترور و جنایت و آدم کشی بسته است. متأسفانه شما امروز "ناآگاهانه" برای این رژیم تروریست پیشه "حق" دفاع از خود زیر شعار "برابری حقوقی" تبلیغ می کنید!

البته می دانستم که طرف بسیار هم "آگاهانه و هدفمند" از اسرائیل اشغالگر صحبت می کند. چیزی نگفت، نگاه ها بود که رد و بدل می شد! چیزی که برایم اهمیت داشت این بود حقیقت را بگویم و جو بی تفاوتی به سیاست مسموم موجود را در جامعه کوچک کلاس بشکنم. خیلی ها در انگلیس در کلاسهای درسی که اتفاقاً مبحث این چینی دارد نه تنها با این نظرات ضد بشری برخورد نمی کنند بلکه متأسفانه به دلایل مختلف مثل فرصت طلبی، منافع حقیر فردی، رخت، بی تفاوتی و یا عدم آگاهی درست، خود در آن نظرات مسموم و کشنده حل می شوند! نمونه بارز آن فرد مثلاً "چی" بود که در یکی از تحصنهای ضد رژیم در لندن در بحث با او، متوجه شدم که برای "اسرائیل سرکوبگر" حق به رسمیت شناختن قائل است! این شخص در زیر پرچم پرافتخار چریکهای فدائی خلق ایران که امروز به دست عده ای که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ عملی هیچ ربطی به جنبش مسلحانه ندارند قد علم کرده است! متأسفانه افرادی با اینگونه تفکر های مخرب و ضد بشری از وحشت "ایزوله" نشدن چه در کلاسهای آموزشی مذکور و چه در سایر اجتماعات نظیر آن فوراً به هر خفت و بردگی فکری تن می دهند و به این طریق مسیر تاریخ ننگین و جنایت بار امپریالیستها و نوکرانش را برای نابودی بیشتر ستمدیدگان صاف می کنند! در سیستم آموزشی انگلیس آموزشهای "آرام و مستمر" در تمام مراحل آموزشی آنها با زبان دیپلماسی پر از رنگ و ریا انگلیسی که "ضدانقلاب" شدن را فرموله می کند و به تو می گوید، "بالا بردن صدا و خشمگین شدن از پایمال شدن حقوقت و یا هر درد دیگری نشانه بی شخصیتی است"، نهفته گردیده و مشغول تغذیه افکار سنین گوناگون با خوراکیهای نژادپرستانه ایست که در قالب "برابری و گوناگونی" ارائه می گردد! البته خودشان با همان زبان "دیپلماسی" از قبل می گویند برای اینکه در جامعه "برابری و گوناگونی" به عدالت دست پیدا نکرده این مباحث برای رعایت حقوق "گوناگون" ها تدریس می گردد، برای اینکه "حق" کسی ضایع نشود! در چنین کلاسهای آموزشی "نوابغی" که مانند گوسفند چرندیات آموزشی امپریالیستها را بع بع می کنند کاندید "جوایز سکولار" امپریالیستها می شوند و راهی کعبه آمالاشان "اتحادیه اروپا"!

پوسترهای آموزشی صهیونیستی

چند روزی از حمله نیروهای ارتش اسرائیل سرکوبگر به کشتی حامل مواد غذایی برای ساکنین غزه می گذرد، حمله تکان دهنده دیگری! در اصل رژیم ناحق اسرائیل در "خلق" حمله های تکان دهنده و حوادث هولناک ضد بشری آنچنان "مهارت جهانی" دارد که مأموران موساد آن افتخار "اختراع قرون وسطائی ترین شکنجه" ها برای شکستن مقاومت مبارزان فلسطینی را دارا می باشند مانند همپالگی های سی ای ای شان! اما واقعاً چه کسی رژیم ناحق اسرائیل را به رسمیت می شناسد؟

وارد کتابفروشی برای تهیه پوسترهای آموزشی می شوم، بعد از انتخاب چند پوستر برای کودکان به دو نقشه برخورد می کنم یکی با نام : welcome Map of the world و دیگری Flags of the world. نقشه اولی که بیشتر شبیه نقشه فرماندهان نظامی جنگهاست از مرکز هر کشوری خطی را کشیده به طرف بیرون و بعد در انتهای آن خط پرچم آن کشور را نشان داده. پرچمها واضح تر هستند و آنقدر بزرگ که چشم را در حله اول جذب می

کنند که وقتی دنباله خط را از روی پرچم بگیری محل کشور را پیدا می کنی. در گوشه سمت راست پائین نقشه پرچم اسرائیل در کنار پرچم عربستان سعودی به چشم می خورد و به راستی هم که این دو کشور (از نظر سیستم حکومتی) چقدر برآزنده در کنار هم قرار می گیرند. خط پرچم اسرائیل را گرفتیم تا ببینیم آیا به فلسطین می رسم؟! چشمانم باور نمی کرد! دوباره و سه باره و ده باره نگاه کردم! رفتم جلوی نور پنجره نبود، از زنی که همراه دو بچه اش بود و مشغول کتاب خواندن برای آنها، خواستم کمک کند تا فلسطین را روی نقشه پیدا کنم، او هم پیدا نکرد، رفتم به طرف صندوق کتابفروشی جایی که برای پرداخت خرید می روی، از دختر جوانی که آنجا بود خواستم به نقشه نگاه کند و فلسطین را برایم پیدا کند، او هم نیافت، پرسیدم شما می دانستید که در این نقشه فقط اسرائیل آنهم "کشوری که اساساً وجود نداشته و با زور و قلداری و کشتار فلسطینیان متولد شده" دیده می شود؟ دختر جوان فروشنده با تعجب دهانش باز شد، خشم تمام وجودم را گرفته بود، چطور ممکن است؟ دختر فروشنده گفت که به مسئول کتابفروشی اطلاع می دهد که از فروش این نقشه جلوگیری شود، می گفت تمام کارکنان آنجا از رژیم اسرائیل به خاطر جنایاتش در حق خلق فلسطین منتظر هستند. نقشه های زیادی انتخاب کرده بودم، اما هیچ کدام از آنها به جز همان نقشه اولی را برای اثبات حرفم نخریدم. تازه از خرید همان یکی هم که سود این انتشاراتی چارت میدیا را می افزود که بی شک سودش مثل سایر کمپانی های حامی منافع اسرائیل در جیب اسرائیل تروریست پیشه می رفت عذاب وجدان داشتم. فروشنده که احساسم را فهمید گفت نگران نباش هر وقت خواستی آنرا برگردان. اگر به لینک زیر مراجعه کنید دو پوستر مذکور را در انتهای صفحه می بیند برای دیدن پوستر یکبار روی آنها کلیک کنید.

<http://www.chartmedia.co.uk/maps.html>

به طرف اینترنت می روم ، که بینیم چارت میدیا که پوسترهای آموزشی برای بچه ها چاپ می کند کیست، تنها اطلاعاتی که در اینترنت هست از سه خط بیشتر تجاوز نمی کند، در قسمت پیشنهاد کمپانی می گوید: چارت میدیا بیش از ۲۰۰ پوستر آموزشی که در هر کجا اولیا با بچه ها می روند به فروش می رسد. پوسترها در فلان سائز هستند و چوبه آویزان کننده مجانی فروخته می شوند. ما یک تجارت فامیلی هستیم که به خاطر روابطمان با مشتری ها موفق هستیم. برای اطلاع شما لینک آنرا در زیر قرار می دهیم

<http://www.springfair.com/page.cfm/Action=Exhib/ExhibID=1598>

برای آنها یک نامه اعتراضی نوشته و از آنها درخواست می کنم که در مورد "حذف فلسطین و پرچمش" توضیح دهند، اما تا به امروز از آنها خبری نشده. و این پوستر های آموزشی در سراسر دنیا به زبان های مختلف فروخته می شود! "

با دیدن آن پوستر بی اختیار دو موضوع از خاطرم می گذرد: یکی لمپنهای "وطن پرست" دو آتشه که شروع به جمع آوری امضاء برای حذف نام "خلیج فارس" می کنند و از کشتار فلسطینیان توسط هم "نژادشان" اسرائیل لذت می برند! همان "وطن پرست" هائی که اگر ذره ای "گربه" شان را دست بزند این لمپنها چه بلائی سر آنها بر سر عربها و نه بر سر "رژیم های عربی نوکر امپریالیسم" می آورند!

دیگری مصاحبه های تلویزیونی با دانش آموزان امریکائی به سرعت از خاطرم عبور می کند، اکثر آن دانش آموزان و حتی دانشجویان در زمان انفجار برج های دوقلوی نیویورک که امروز دیگر خیلی ها می دانند که کار خود امریکا و تعلیم دیدگانش بود که بر سر مسائل مالی با هم اختلاف داشتند، نمی دانستند "افغانستان" کجاست. در اصل انفجار آن آسمانخراشها چه ربطی به افغانستان داشت؟ دنبال بن لادن می گردند؟ ماهواره هائی که پشه را می

ببند و در هوا آنرا می زند نمی تواند بن لادن را پیدا کند؟ خیر! ربطش "صدور مجوز حمله ارتش اشغالگر امریکا و همدستانش" به افغانستان به بهانه "صدور دموکراسی و تقابل با تهاجم فرهنگی" بود، همان "تقابل با تهاجم طالبانی" که فرد مشکوک به همکاری با ساواکی به نام منصور حکمت نیز از آن حمله جنایتکارانه حمایت کرد آنهم در لباس چپی که به هیچ وجه برازنده قد و قواره کوتوله سیاسی او نبود! آری! در حالیکه افغانستان هم در نقشه های جغرافیائی وجود داشت و دارد و هم چندین برابر خاک اشغال شده فلسطین می باشد، اما خلقهای تحت ستم هر دو سرزمین در اشغال خاکشان توسط امپریالیستها و نوچه های امپریالیستها مشترک می باشد و روزانه هم توسط سربازان مزدور و وحشی آنها کشته می شوند. عدم آگاهی دانش آموزان و دانشجویان امریکائی نسبت به مکان جغرافیائی افغانستان ؛ چیزی را حل نمی کرد، فقط نشانگر آن بود که امریکائی ها نه اخبار درست و حسابی در رسانه هایشان دریافت می کنند و نه اصولاً آموزش و پرورش آنها اشتیاقی به آموزش جغرافیای دنیائی که دولتشان خود را "کلانتر آن می داند" دارد! البته آموزش و پرورش امریکا خاطرش جمع است که دولت قلدر و غارتگرش به کشورهائی که دانش آموزان امریکائی آنها نمی شناسند حمله وحشیانه می کند و مردم آن کشورها را با بمب های مملو از اورانیوم دسته دسته کشته و سربازان مزدورش به دختران و پسران آن گروهی تجاوز می کنند آنوقت نه تنها دانش آموزان امریکائی بلکه تمام دنیا آن کشورهای تحت ستم و خلقهایشان خواهند شناخت! امروز کمتر بچه مدرسه ای را سراغ دارید که نه از روی نقشه بلکه از شنیدن جنایات امپریالیستها و قلداریانی مثل صهیونیستها نداند افغانستان و عراق و فلسطین کجاست و کودکان آن چگونه توسط ارتش وحشی امریکائی، انگلیسی، استرالیائی، کانادائی، دانمارکی و هلندی و اسرائیلی حیوان صفت قتل عام می شوند!

عصر حقیقت ستیزی و تعرض به ارزشهای انقلابی

ریاکارانه به اسم کارگر از بورژوائی دفاع می کنند، اسرائیل صهیونیست تروریست پیشه را سمبل دموکراسی می نامند و اسم خود را "کمونیست کارگری" می گذارند! به راستی امپریالیسم همانطور که وزیر اطلاعات بازنشسته هند چند سال پیش گفت، غم دیگری برای کنار گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی با بودن "کمونیست" از نوع "حکمت" دارد؟ کمونیستی از تباری که حمله نظامی ارتش وحشی امپریالیستها به افغانستان را حمایت می کند، رژیم ناحق اسرائیل نژادپرست را تأیید می کند، در جسم زنان مانند خمینی و سایر رهبران مذهبی ادیان دیگر دخالت می کند و مانند آنها حق آزادی سقط جنین را از زنان سلب کرده و ممنوع اعلام می کند، "اسلام ستیز" است و نه ادیان دیگر، و از همه مهمتر اینکه هرگز دیده نشد که این شخص کشتار کمونیستها توسط ساواک شاه را محکوم کند، در عوض تا توانست در زمان حیاتش به جای آموزش کمونیسم، "تعرض به ارزشهای انقلابی و جنبش نوین کمونیستی ایران" را به بازماندگانش آموزش داد "کاری که امپریالیستها برای آن می بایست کلی هزینه" و "آموزش" متحمل می شدند، در عوض از طریق فقط یک خادم شان (منصور حکمت) این امر صورت گرفت، متحد شدن با سلطنت طلب ها نیز از رفتار های "کمونیستی امپریالیست پسند"ی بود که حکمت به بازماندگانش آموخت.

دیدگاههای نژادپرستانه و ناسیونالیستی منصور حکمت!

پیروان نظریات ارتجاعی و خطرناک منصور حکمت هیچ گاه دیده نشد موضع ضدکمونیستی و ضدکارگری حکمت در قبال رژیم ناحق اسرائیل را رد کنند، (منصور حکمت سازنده "حزب کمونیست کارگری" در سال ۱۹۹۷ در

*مصاحبه ای در لندن با صفا حائری نه تنها اسرائیل سرکوبگر را به رسمیت می شناسد بلکه آنرا "سمبل دموکراسی، سمبل غربی بودن و سمبل مدرن بودن" نیز معرفی می کند. حکمت که مدام به طور سیستماتیک تعرض خود را به جنبش نوین کمونیستی ایران با استفاده از واژه چپ ملی سنتی به نمایش می گذاشت در مصاحبه اش دم صهیونیستی اش بیرون زده و نشان می دهد که اتفاقا تا چه حد ناسیونالیست دو آتشه از نوع صهیونیستهاست. او رژیم سرکوبگر اسرائیل را به این دلیل که "**در اینجا به دنیا**" آمده را طبق عقاید "حکمتی" خودش "مشروع" می داند و طبق عقاید کمونیستها به آن "حقانیت" می دهد! همین امروز پیروان او که با وزارت امور خارجه المان، اتحادیه اروپا، لردهای انگلیس، رفت آمد میکنند، بر سر موضع گیری هایشان با وزارت امور خارجه "اسرائیل" نامه نگاری می کنند، با بی شرمی تمام از نشستن در کنار جنایتکار و دزد دسترنج کارگران ایران یعنی انگلی به نام رضا پهلوی افتخار هم می کنند و به این وسیله "خوش خدمتی" خود را به اربابان "غربی" شان نمایش می دهند! اما برگردیم به مصاحبه مملو از نظرات ضد و نقیض "معروف" حکمت با صفا حائری در لندن! حکمت در ابتداء در مورد اسرائیل می گوید "من نظر شخصی خودم را می گویم ممکن است نظر سازمانی نباشد... و در ادامه می گوید: "از سوی دیگر ما همچنین اسرائیل را به مثابه ملتی که در **اینجا به دنیا آمده** است در نظر می گیریم. اما در ادامه می گوید: "اگر ما در قدرت باشیم، دولت اسرائیل را به رسمیت می شناسیم."

همانطور که ملاحظه می فرمائید تناقض گوئی در گفته های حکمت فوران می زند! یکبار می گوید "من" و بعد از "ما" استفاده می کند! در سازمان حکمت هیچ نظری به جز نظر او "جایز" نبود و اصولا جایی در حزب "غربی" اش نداشت! تأکید من در این مقاله بر سرمایهیت "ناسیونالیستی صهیونیستی" حکمت است! همان موضعی که چیم وایتمن رهبر صهیونیستها و تمام صهیونیستها برای تعرض به خاک و کاشانه فلسطینیان ارائه می دهند. حکمت از یک سو نیروهای چپ و کمونیستی را که با رژیم شاه نوکر امپریالیسم می جنگدند و پایه های حکومت ننگین او را به لرزه در آورده بودند "ملی و ناسیونالیست" لقب می دهد، از سوئی خودش صهیونیستها را چون در "**اینجا..**" دقت کنید حتی نمی گوید فلسطین می گوید اینجا) **به دنیا آمده اند** "حق" می داند که فلسطینیان را قتل عام کنند! او نه تنها دم خروس ناسیونالیستی دو آتشه اش از زیر کلاه شاپوئی اش بیرون می زند بلکه دلیل دیگری بر حمایت این "انسان دوست" از جنگهای نژادی خلاف آن چه "شعار" میدهد، آنهم در لباس "چپ" می باشد که البته او را رسواتر و رو سیاه تر کرده و ستیزگرایی ارتجاعی او با جنبش نوین کمونیستی ایران را برجسته تر می کند! ستیزگرایی که در جهت منافع غارتگران و قلدان جهان حرکت می کند و تا به امروز خود را به نمایش گذاشته است!

تمام پیروان حکمت از مواضع و برنامه و نظرات ارتجاعی او پیروی می کنند. بدین طریق که مثلا حکمتیستها در سطر آخر اطلاعیه ای در مورد حمله به کشتی حامل مواد غذایی به غزه چنین موضع گیری می کنند:

"دولت اسرائیل باید بلاواسطه به محاصره اقتصادی غزه پایان دهد. این حداقل خواستی است که باید در مقابل این تعرض به دولت اسرائیل و حامیانش در غرب تحمیل کرد. دولت اسرائیل باید بلافاصله به سرکوب مردم فلسطین و بی حقوقی رسمی آنها پایان دهد. تنها اعلام فوری صلح و ایجاد یک دولت فلسطینی در جوار اسرائیل، حاکمیت دو دولت غیر قومی، غیر مذهبی و سکولار در اسرائیل و فلسطین می تواند به این تروریسم رسمی که ریشه در نفرت قومی و مذهبی، شکاف جهان عرب و یهودیت دارد، پایان دهد. کینه و نفرت قومی که بیش از هر چیز وسیله حفظ سلطه ارتجاعی دول بورژوائی در خاورمیانه است. تنها ایجاد دو دولت سکولار، غیر مذهبی و غیر قومی در

فلسطین و اسرائیل می تواند شرایط را برای مردم و طبقه کارگر در فلسطین برای دستیابی به آزادی و برابری، در اتحاد با طبقه کارگر در اسرائیل فراهم کند.."

اینکه حکمتی ها علاقه وافری به "تحمیل کردن" دارند نشان از بی ربطی شان به مارکسیسم است، اینها فکر می کنند که موضوع اشغال خانه و کاشانه و کشتار خلق فلسطین به مانند درخواست "مسکن" در "غرب" اینهاست که بخواهند خود را به اداره مسکن تحمیل کنند! از آن مهمتر اینکه وقتی کسی از اسرائیل می خواهد که حقوق فلسطینیان را به رسمیت بشناسد یعنی اینکه او اول رژیم ناحق اسرائیل نژادپرست را به قول حکمت شان "مشروع" می داند و از رژیم اسرائیل که ثابت کرده که از نژاد انسان نیست، می خواهند که حقوق کسانی که خانه و کاشانه شان را با قلدری گرفته، عزیزان و جگر گوشه هایشان را جلوی چشمشان قتل عام کردند به رسمیت شناسند و اجازه دهند که در جوار حیوانهای صهیونیست "دولت سکولار" تشکیل دهند! آیا این خادمی امپریالیستهای نیست که حامی رژیم تروریست پیشه اسرائیل هستند؟ امپریالیسم از نوکرانش چه می خواهد:

"دست به اسلحه برای رهائی میهن و هم میهنان از زیر بار ستم امپریالیستها نبرید، چماق های امپریالیستها را هم به رسمیت بشناسید، به جنبش های مبارزه مسلحانه هم تا می توانید زیر اسم "کمونیسم" تعرض کنید، مرز های انقلابی و روشنفکری را با پخش مزخرفاتی که محصول سرمایه داری خونخوار است مانند پخش و نشر و تهیه عکسهای اروتیک و فیلم های پورنو مخدوش نمایند، با مراکز امپریالیستها هم در رفت آمد و ارتباط باشید، بر روی "حقوق بشر" امپریالیستها تکیه کنید، به جای اینکه بر روی نیروی توده های تحت ستم تکیه کنید به "صاحبان قدرت" تکیه داشته باشید، با مزدوران امپریالیستها هم مثل رضا پهلوی هم نشین سیاسی شوید، در محافل پادوی های امپریالیستی شرکت کنید..... جنایتکاری مانند گنجی مزدور امپریالیستها را هم "سمبل مبارزه با رژیم" معرفی نمائید!....!"

اما نیروهای چپ و کمونیست چه مشکل و چه مستقل تحت هیچ شرایطی نمی توانند "متحدشدن" خود را با پیروان حکمت در تظاهرات ضد رژیمی به هیچ طریق توجیه کنند، به ویژه کسانی که امروز پرچم پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق را در دست دارند- درست است که پرچمداران امروز چفخا هیچ ربطی چه سیاسی و چه عملی به جنبش مسلحانه ندارند، اما با متحد شدن با حکمتیست ها زیر پرچم چفخا، شارلاتانیسم سیاسی حکمتی ها را تقویت می کنند تا با استفاده از "نام پرافتخار چفخا" برای خود در میان توده ها "آبرو و اعتبار" تهیه کنند- فقط در یک صورت است که چنین اتحاد بی شرمانه ای صورت می گیرد و آن پایمال کردن حقوق فلسطینیان و تمام مبارزان مقاوم فلسطینی که در راه آرمانهایشان جان خود را فدا کردند و الگوی مبارزاتی بسیاری از مبارزان در سراسر دنیا شدند! البته کسانی که چنین اتحادهایی را سبب می شوند در اصل خود را اول بی آبرو و بی اعتبار می کنند!

به رسمیت شناختن دولت اسرائیل یعنی: به رسمیت شناختن تجاوز آشکار به حقوق ستمدیدگان، به رسمیت شناختن سرکوب برنامه ریزی شده منظم، به رسمیت شناختن ترور دولتی، به رسمیت شناختن تجاوز به خانه و کاشانه دیگران آنها با کشتار و قتل عام ساکنین آن، به رسمیت شناختن زور و قلدری، به رسمیت شناختن ستم نژادی، به رسمیت شناختن جنگهای مذهبی نژادی، یعنی به رسمیت شناختن نسل کشی، یعنی به رسمیت شناختن کشتار هر روزه زن، مرد و کودک فلسطینی، یعنی به رسمیت شناختن "موساد" ماشین کشتار مبارزان فلسطینی و تعلیم دهنده سایر سرکوبگران مبارزان راه رهائی از زور و ستم و نابرابری، یعنی به رسمیت شناختن جنگ دینی در پشت نام "زادگاه جهود"، به رسمیت شناختن آوارگی فلسطینیان در سراسر دنیا، یعنی به رسمیت شناختن قتل عام کودکان فلسطینی، یعنی به رسمیت شناختن پاک کردن نام فلسطین از نقشه دنیا، یعنی به رسمیت شناختن حذف ملت فلسطین

نه تنها از سرزمینشان بلکه از روی کره زمین! یعنی به رسمیت شناختن رژیمی که تولدش با کشتار ۲۵۰ زن و مرد و کودک فلسطینی که بسیاری از آنها را زنده زنده در چاه می انداختند، در دیر یاسین شکل گرفت. یعنی به رسمیت شناختن قاتلان خلقهای تحت ستم، به رسمیت شناختن ظالمان و ستمگران و استثمارگران! یعنی به رسمیت شناختن حکومت نسل حیوان بر نسل انسان!

تنها با نابودی رژیم ناحق اسرائیل و پس گرفتن تمام زمینهای اشغال شده است که فلسطینیان رها گشته و مستقل می شوند. و این رهائی میسر نمی گردد مگر با اتحاد کارگران عرب و کارگرانی که امروز "اسرائیلی" نام دارند، و اتحاد "رژیم های جنایتکار کشورهای عربی" که خود سرکوبگران طبقه کارگر هستند! و نه با حمایت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که خود همتای رژیم بنیادگرا، تروریست پیشه و جنایتکار اسرائیل صهیونیست است!

صبا راهی

هیجدهم جولای ۲۰۱۰

بازبینی نوشته: از آنجائیکه این نوشته به دلیل اهمیت موضوع در اختیار سایت های بیشتری قرار می گیرد، با مرور آن اصلاحاتی در اشتباهات نوشتاری آن صورت گرفت. صبا راهی پنجم آگوست ۲۰۱۱

منابع استفاده شده در این نوشته:

The Jews, Israel and the Holocaust

<http://www.marxists.org/archive/cliff/works/1998/05/israel.htm>

Deir Yassin Remembered

<http://www.deiryassin.org>

Roots of Israel's violence

<http://www.marxists.org/archive/cliff/works/1982/04/isrviol.htm>

مصاحبه صفا حائری با منصور حکمت

<http://www.iran-press-service.com/articles/hekmat.html>

US find a communist ally against Iran

http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/EF21Ak03.html

اطلاعیه حکمتیست

<http://www.hekmatist.com/020610hezbi.html>